

## و ژه کصدمه ن شماره ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت

انشاء الله رحمتی

خدای را سپاس میگویم که با عنایت حضرتش و همه سبببازها شایسته شاهد انتشار صدمه ن شماره اطلاعات حکمت و معرفت هستم. این موفقیت را به همکاران عزیزم در مؤسسه اطلاعات، تحریریه مجله و مدیران بخشهای مختلف مجله تبریک میگویم. در همه این سالها مرهون همه محققان، مؤلفان و مترجمانی بودم که دستاورد تلاشهای ارجمندشان را در اختیار مجله برای انتشار قرار دادهاند و قدردان همه این عزیزان و خوانندگان فرهیخته که سرمایههای اصلی مجلهاند، هستم. و همه سعی مجله بر آن بوده و خواهد بود که ارتباط شایسته‌ای میان این دو گروه برقرار شود و ارتقائی در نحوه و سطح گفتگوهای فکری معاصر در ایران اسلامی حاصل شود.

به هم مناسبت فرصت را مغتنم می‌شمارم و کلامی چند درباره روش و منش فکری این نشریه در این مدارم. عموماً هرگونه تعلیمی، باید خوش را به داوری علم منطق بسپارد. زیرا اصولاً تعلیم در قالب قواعد کلی جریان می‌آید و این قواعد کلی مبنای استدلالهای قرار می‌گیرند که می‌توان درباره صحت و سقمشان داوری کرد. و بدیهی است که آئیننامه لازم برای داوری در این خصوص، همانی است که در قالب علم منطق تدوین شده است. بهتر است بگویم به عنوان موهبتی ارجمند از جانب خداوند در اختیار بشر قرار گرفته است. اطلاعات حکمت و معرفت نیز با توجه به اینکه به نوعی عهدهدار تعلیم است، طبیعتاً باید نسبت خوش را با علم منطق مشخص سازد. بدیهی است که این داوری بحث دراز دامنی است و حق همه مخاطبان مجله است که در این سالها هم‌شاه از داورهاشان بهره‌بردارم و در آینده نیز امید است که آن را از ما دریغ نکنند.

در اینجا برای آنکه به نوعی نسبت کار ما با علم منطق مشخص شود و هم خود ما بتوانیم به قوت و ضعف کارمان واقف شویم و هم دیگران بتوانند آنها را به ما یادآور شوند، به یک مطلب نسبتاً کلی می‌پردازم. در علم منطق (در تقریر سستی آن) هم درباره صورت استدلالهای ما داوری می‌شود (منطق صوری) و هم در مورد ماده آنها (منطق مادی). در منطق مادی (هر چند که ممکن است امروزه مباحث این علم در ذیل رشتههای دیگری چون معرفتشناسی، فلسفه علوم و... مطرح شود) انواع استدلالها به حسب مواد به کار رفته در آنها به پنج قسم برهان، مغالطه، جدل، خطابه و شعر تقسیم می‌شود (صناعات خمس). استدلال مغالطی اساساً مردود است. در حقیقت این صناعت نه به خاطر فادائش، بلکه به خاطر فادای عارضات آموخته می‌شود، به همان سان که پزشکی به تحقیق درباره آفات و امراض می‌پردازد یا این هدف که در نهایت راه جلوگیری از آنها را بیاموزد. اما چهار صناعت دیگر، دارای فادای ذاتی اند و جامعه بشری برای بقا و بالندگی خویش سخت به آنها نیازمند است. لیکن این صناعات در صورتی پاسخگوی نیاز جامعه‌اند که هر یک در جای خود و در حدود تعریف شده خود مورد استفاده قرار بگیرند و البته استفاده نابجا از هر یک و استفاده از هر یک به جای دیگری، خود از مصادیق مغالطه است.

در حقیقت اینها صناعات امهارت‌های علم‌ای هستند که هر یک در جای خود بسیار ارجمند است. لیکن با یاد از درآمدهای ختن آنها سخت بر حذر بود، وگرنه درآمدهای ختن آنها رنج ما را برای رسیدن به حقیقت حتی دست‌آبی به مصلحت حقیقی را بر باد می‌دهد. این سه صناعت هم در غایت و هم در موضوع (ماده استدلال) با هم تفاوت دارند. غایت برهان دست‌آبی به معنای «باور صادق مطابق با واقع» الا اقل «باور صادق موجه» است، در حالی که جدل به اسکات (ساکت کردن) خصم (طرف مقابل) و غلبه یافتن بر او می‌انداشد و خطابه به اقناع مخاطب. به لحاظ ماده نیز، مواد و مقدمات استدلال برهانی فقط از حقیقتات تشکیلی می‌شود حال آنکه که در مقدمات جدل و خطابه از مقدمات غیر حقیقی مانند مسلمات و مقبولات، مخالات نیز می‌توان استفاده کرد. و یک تفاوت اساسی که میان برهان و دو صناعت دیگر وجود دارد، این است که جدل و خطابه همواره ناظر به غیبت است، به این معنا که هدف آنها به تسلیت واداشتن دیگری با اقناع اوست و اما برهان هم ناظر به خود فرد اقامه‌کننده آن است و هم ناظر به دیگران، و حتی می‌توان گفت در وهله اول ناظر به خود اوست. زیرا از میان همه صناعات فقط هدف برهان کشف حقیقت است و آدمی حقیقت را در وهله نخست برای خودش و برای نجات خودش جستجو می‌کند و پس از آنکه بدان دست یافت، در پی تعلیم آن به دیگران بر می‌آید. به هر حال در تعریف برهان می‌توان گفت: «قاسمی است مرکب از مقدمات حقیقی و دارای ترکیب صوری صحیح که نتیجه‌های حقیقی از آن حاصل می‌آید.» بدانیم که اقسام استدلال به لحاظ صورت عبارت است از قاسم، تمثیلی و استقراء. و نزد اهل منطق و فلسوفان علم این بحث به طور جدی مطرح است که تمثیلی و استقراء صورت استدلالشان به گونه‌ای است که مفاد حقیقی نیستند.

دلیل اصلی سوء فهمها و از جمله دلایل سوء رفتارها در شرایط کنونی جهان و جامعه ما، این است که صاحبان اندیشه به

عمد اغ رعمد، شراط منطقی (صوری و مادی) تعلیم را رعایت نم‌کنند و بنا بر این به انواع مغالطات دچار می‌شوند. در صورتی از صناعات دیگر، جدل و خطابه و حتی شعر نیز فایده‌های راسته‌بن حاصل می‌شود که آنها نیز در نهایت به برهان برگردند و در خدمت برهان باشند. زیرا آن صناعات نیز در نهایت ارزش ابزاری دارند و ارزش ذاتی فقط از آن برهان است. اگر بپذیریم که هیچ مصلحتی برتر از حقیقت نیست و فقط حقیقت، نجاتبخش است، بنا بر این آن صناعات نیز باید در خدمت هم‌بن قرار بگیرند و فقط در حکم واسطه‌هایی برای بیان حقیقت مطابق با سطوح مختلف درک باشند و برای درک خود حقیقت زحمتهایی نکنند. و آنچه کرده‌های نیز که همواره بدان استناد می‌شود، ناظر به هم‌بن است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، «با حکمت و اندرز نیز که به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به شیوه‌های که نیز کویتر است، مجادله‌نمای» (نحل، 125).